

زندگی زیر پرچم داعش؛ از مخالفت با نظام سوریه تا چشیدن طعم تلخ روزگاری وحشتناک



شناسه خبر: ۱۳۳۴۰۱ چهارشنبه ۱ آذر ۱۴۰۲ - ۰۴:۳۳

بخش نخست کتاب «زندگی زیر پرچم داعش»، روایت جوانی به نام سامر از اهالی رقه است که خود و خانواده‌اش از مخالفان سرسخت نظام سوریه به حساب می‌آمدند و خود او به‌صورت فعالانه در تظاهرات ضدحکومتی مشارکت داشت.

به گزارش خبرنگار فرهنگی تسنیم، در حالیکه ۹ سال پیش، تروریست‌های تکفیری سوریه تا فتح دروازه‌های دمشق پیشروی کرده بودند، نه تنها موفق به انجام این مهم نشدند بلکه در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۹۶ آخرین پایگاه خود را در این کشور از دست دادند.

حالا که این جنگ تمام شده، در روزهای اعلام پایان این جنگ به یکی از ابعاد مهم این سال‌های پر آشوب که البته با وجود

کار زیاد درباره آن هنوز جای کار بسیار بیشتری دارد، می‌پردازیم که داعش و حاکمیت داعش و زندگی در حکومت داعش است. کتاب «زندگی زیر پرچم داعش» که توسط وحید خضاب تدوین و ترجمه شده و انتشارات شهید کاظمی آن را منتشر کرده، از سه بخش مجزا تشکیل شده است. این کتاب از دریچه‌ای تازه به اتفاقات آن روزها می‌پردازد و ما در ادامه نگاهی به ماجرای داعش و پایان آن با استفاده از مطالب این کتاب داریم.

نیروهای ارتش سوریه، یگان‌های مردمی جبهه مقاومت و جنگنده‌های روسیه، در 28 آبان 1396 در عملیاتی هماهنگ، شهر ابوکمال در حومه دیرالزور را که در مرز سوریه و عراق واقع شده است به صورت کامل آزاد کردند. در جریان این عملیات هماهنگ که به اذعان خبرنگار شبکه المیادین، سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی فرمانده وقت نیروی قدس سپاه، شخصاً با حضور میدانی در صحنه، فرماندهی و مدیریت «نبرد پاکسازی» را بر عهده داشت، تعدادی زیادی از اعضای گروهک تروریستی تکفیری داعش به هلاکت رسیدند و آخرین پناهگاه این جنایتکاران در سوریه نیز فرو ریخت.

داعش پایان یافت

دو روز پیش از آن (جمعه 26 آبان 1396) نیز سرلشکر ستاد «عبدالامیر رشید یارالله» فرمانده نیروهای مشترک عراق، از آزادسازی کامل شهر «راوه» در غرب الانبار خبر داده بود. راه‌ها از آخرین پایگاه‌های باقی‌مانده داعش در عراق بود. قاسم الاعرجی وزیر وقت کشور عراق پس از آزادسازی این شهرستان تاکید کرده بود که «داعش در عراق پایان یافت».

سپهبد شهید حاج «قاسم سلیمانی» فرمانده وقت نیروی قدس سپاه در روز سی‌ام شهریور 1396، در مراسم اربعین شهادت مدافع حرم شهید مرتضی حسین پور، اظهار کرد: «من در پیامی که برای شهادت شهید حججی دادم، گفتم ما انتقام خواهیم گرفت؛ ما باید به وعده خودمان صادق باشیم؛ انتقام ما این است که کمتر از 3 ماه دیگر، اعلام‌پایان حکومت داعش در این کره خاکی خواهد بود. سعی می‌کنیم این 3 ماه را به 2 ماه تبدیل کنیم و عمر این شجره خبیثه و این غده سرطانی خطرناک ساخته شده به دست آمریکا و اسرائیل را به پایان برسانیم و جشن آن را در ایران و در بین همه منطقه اعلام کنیم».

از روزی که حاج قاسم سلیمانی این وعده مهم را داد، تا روز 28 آبان 1396، 59 روز زمان برد و با یک حساب سرانگشتی می‌توان دریافت که این سردار دلاور اسلام، وعده خود را برای نابودی گروهک تروریستی تکفیری داعش، یک روز زودتر از موعد وعده داده شده، محقق کرد.

«فتنه شام» شاید بهترین تعبیر برای جنگ جهانی در سوریه باشد؛ مسئله‌ای با ابعاد بسیار گسترده و درهم‌تنیده انسانی، سیاسی، عقیدتی، اقتصادی و صدامت‌راهبردی. مسئله‌ای که شناخت زوایای مختلف آن، نیازمند بررسی‌های بسیار

گسترده است و ای بسا با ورود به هر زاویه‌ای، حق و باطل را چنان در هم بیابیم که تشخیص آنها از یکدیگر سخت باشد.

تجربه طعم زندگی وحشتناک زیر پرچم داعش

بخش نخست کتاب «زندگی زیر پرچم داعش»، روایت جوانی به نام سامر از اهالی رقه است که خود و خانواده‌اش از مخالفان سرسخت نظام سوریه به حساب می‌آمدند و خود او به‌صورت فعالانه در تظاهرات ضدحکومتی مشارکت داشت؛ اما تلاش آنها برای بیرون کردن نظام قانونی سوریه از شهر خیلی زود منجر به ورود و تسلط داعش بر شهرشان شد. به این ترتیب بود که سامر و تمامی یارانش و حتی مردم عادی شهر، مجبور شدند سال‌ها طعم زندگی وحشتناک زیر پرچم داعش را تجربه کنند.

خاطرات او در زمانی نوشته شده که داعش هنوز در رقه حضور داشت و سامر نوشته‌هایش را از طریقی (که اجمالاً در خود کتاب به آنها اشاره شده) به خبرنگاران بی‌بی‌سی در خارج از کشور می‌رساند و آنها، این مطالب را به زبان انگلیسی منتشر می‌کردند. بعدها هم کل این خاطرات در کنار هم جمع و به‌صورت کتابی با عنوان «خاطرات رقه؛ فرار از دولت اسلامی» در انگلستان و به زبان انگلیسی منتشر شد. مبنای وحید خضاب مترجم این کتاب هم، کتاب «خاطرات رقه؛ فرار از دولت اسلامی» بوده است.

بخش دوم (که خود از دو فصل تشکیل می‌شود) به روایت‌های یکی از خبرنگاران کارکشته بی‌بی‌سی از روزهای آزادسازی شهر رقه از دست داعش اختصاص دارد. کوئنتین سامرویل (با دستیاری ریام دالاتی) در روزهایی که نیروهای اسد مشغول بیرون کردن داعش از رقه بودند به این شهر سفر کرده و در فصل نخست این بخش، از نزدیک بلایی که آمریکایی‌ها در این روند بر سر شهر آوردند را روایت کرده است. او در فصل دوم هم به توافقی بین نیروهای مورد حمایت آمریکا و داعش پرداخته که به داعشی‌ها امکان داد از شهر بیرون بروند و حقایق جالبی در آن به چشم می‌خورد.

مصاحبه با دو داعشی اروپایی

نکته جالب آنکه روایت کوئنتین سامرویل که خود غربی و از خبرنگاران بی‌بی‌سی است و مطلبش هم در سایت بی‌بی‌سی منتشر شده، بی‌طرفانه‌تر از روایت سامر است! سامر چنان از نظام سوریه متنفر بوده و چنان عشقی به غربی‌ها داشته که حاضر نشده جنایات ائتلاف غربی‌ها را ببیند. مطلبی که در گزارش‌های سامرویل وجود ندارد و می‌توانیم در آنها با تصویر واقعی‌تری از قضایا مواجه شویم.

بخش سوم کتاب نیز از دو مصاحبه تشکیل شده است. در این مصاحبه‌ها، دو عضو اروپایی داعش یکی آلمانی و دیگر انگلیسی، به اجمال از دلایل پیوستنشان به این گروه و چگونگی زندگیشان زیر پرچم داعش سخن گفته‌اند.

اما از آنجا که در بخش نخست کتاب، به وقایع دهه 80 میلادی در سوریه اشاره رفته و تصویری کاملاً یک طرفه از آن وقایع ارائه شده و همچنین برای روشن کردن این نکته که وقایع روزهای اخیر سوریه ریشه‌های تاریخی دارد و درگیری گروه‌های اسلام‌گرا (و بعضاً تکفیری) با نظام سوریه به سال‌های خیلی دور برمی‌گردد، ضمیمه‌ای نیز به کتاب پیوست شد. این ضمیمه، ترجمه بخشی از کتاب «اسد: نبرد بر سر خاورمیانه» اثر پژوهشگر معروف انگلیسی پاتریک سیل است که در آن، به درگیری‌های اسد با گروه‌های اسلام‌گرا در دهه 70 و دهه 80 میلادی پرداخته و روایتی قابل اتکا از آن روزها ارائه کرده است.

اما نکته‌ای که ضرورت دارد درباره کتاب حاضر به آن توجه کنیم مطالبی از نظام سوریه و رفتارهایش در دوران این جنگ جهانی (حمله تروریست‌ها به سوریه) و پیش از آن است که در ایران، کمتر درباره آن گفته و شنیده‌ایم. این مطالب بیشتر در بخش نخست این کتاب عرضه شده است. با خواندن این مطالب تصویری «دیو وار» از نظام سوریه در ذهن ما نقش می‌بندد. اما آیا این تصویر کاملاً واقعی است؟ قطعاً چنین نیست و این تصویر را نمی‌شود تصویری صد درصد منطبق بر واقعیت دانست. به عنوان نمونه در این کتاب با نظامی مواجهیم که بی‌هیچ دلیلی (حتی دلیل نظامی) مناطق شهری را بمباران می‌کند! گویی قرار نیست این نظام پس از آزادسازی آن مناطق بر همان مردم حکومت کند و گویی بار بازسازی آن مناطق به دوش همین نظام نخواهد افتاد.

چرا از نظام سوریه دفاع کردیم؟

اما در عین حال آیا می‌توان گفت تمامی آنچه در این تصویر ارائه می‌شود هم غلط است؟ در اینجا هم باید گفت قطعاً چنین نیست و بخش‌هایی از آنچه (در این کتاب و دیگر منابع داخلی و خارجی) درباره این نظام مطرح می‌شود حقیقت دارد. ماهیت غیر دینی (و بعضاً ضد دینی) نظام سوریه و برقراری ده‌ها ساله حالت فوق‌العاده در کشور و فضای امنیتی شدید و محدود کردن آزادی‌های سیاسی و فشار به مخالفین و فساد گسترده، مطالبی است که هر ناظر منصفی آنها را تأیید می‌کند. البته در خصوص چرایی این فضای امنیتی نباید از نقش پررنگی که دشمنان این نظام برای ضربه زدن به آن ایفا می‌کردند (از آمریکا و اسرائیل گرفته تا صدام حسین و اخوان المسلمین و تکفیری‌ها) غافل شد. طبعاً بخشی از برخوردهای نظام، واکنشی بود به فعالیت‌های شدید و بنیان‌برانداز مخالفینش.

سوالاتی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر چنین مسائلی درباره نظام سوریه وجود دارد، پس ما چرا از این نظام

دفاع کردیم؟ جواب را به صورت بسیار موجز می‌توان به دو بخش سلبی و ایجابی تقسیم کرد: بخش سلبی جواب اینکه ما اصلاً از نظام سوریه دفاع نمی‌کنیم. ما در سوریه مشغول دفاع از آرمان‌ها و منافع هستیم که در حال حاضر، نظام سوریه به عنوان سنگر مقدم و خط نخست دفاع از آنها قرار گرفته به همراهی ما با نظام، به جهت دفاع از این آرمان‌ها و این منافع است نه لزوماً برای دفاع از شخصی خاص یا نزاع مشخص.

بخش ایجابی پاسخ نیز خود به دو قسمت پاسخ مذهبی و پاسخ سیاسی-راهبردی تقسیم می‌شود:

در بخش مذهبی باید گفت اگر ما هیچ دلیلی برای حضور در سوریه نداشتیم به جز دفاع از مقدسات موجود در این کشور (و در رأس آن بارگاه سراسر نور عقيله بنی‌هاشم حضرت زینب کبری سلام‌الله‌علیها) باز هم حضور تمام‌قد ما و تمامی مؤمنین و شیعیان جهان اقدامی نه تنها جایز بلکه واجب و حتی اوجب واجبات بود. وقتی این موضوع را هم به بحث ضمیمه کنیم که آنهایی که در سوریه شمشیر به روی نظام کشیدند هدفشان به سوریه محدود نبود و در پیام‌هایشان به صراحت از نابودی عتبات عالی‌درجات عراق هم سخن می‌گفتند، دیگر هیچ جای شک و شبهه‌ای برای ضرورت حضور ما در سوریه و عراق و دفاع از حرم و حریم آل‌الله باقی نمی‌ماند. و چقدر این تعبیر "مدافع حرم" تعبیر برازنده‌ای است. آن‌ها که به سوریه و عراق رفتند همگی مدافعان حرم بودند، چه در نزدیکی محله زینبیه دمشق و میدان ساعت سامرا جنگیده باشند و چه در حلب و ادلب و القصیر و موصل و فلوجه.

مقاومت در برابر اراذل

اما در خصوص ابعاد راهبردی اقدام ما برای حضور در سوریه، می‌توان مسئله را در قالب مثالی ساده بیان کرد. می‌توان شخصی را در نظر گرفت که در خیابان محل زندگی ما سکونت دارد؛ اما نه تقیدات دینی چندانی دارد، نه با زن و فرزندان به خوبی رفتار می‌کند و در عین علاقه‌مندی به آنها بعضاً باعث اذیت آنها می‌شود. اما همین شخص در مقابل اراذلی که قصد کشتن خود او و تجاوز به همسر و فرزندان و غارت دارایی‌هایش را دارند و به صراحت هم می‌گویند پس از یکسر کردن کار او سراغ ما هم خواهند آمد و امنیت و ناموس و استقلال و مقدسات ما را لکه‌دار خواهند کرد، ایستاده و در این ایستادگی از دادن هیچ هزینه‌ای ابا ندارد. او به محکمی در برابر این اراذل مقاومت می‌کند و به صراحت می‌گوید حتی یک قدم هم در برابر آنها عقب‌نشینی نخواهد کرد. در چنین فضایی، حکم بدیهی عقل آن است که ما نیز در کنار او قرار بگیریم و در برابر آن اراذل که هم دشمن او هستند هم دشمن ما و هم دشمن زن و فرزندان او و ما، با هم همکاری کنیم؛ چرا که پیروزی آن اراذل، چیزی به زن و فرزندان او نخواهد افزود؛ بلکه ضربات بیشتری هم به آنها وارد خواهد آورد.

در قضیه سوریه هم گروه‌های جنایتکار، از ارتش آزاد غرب زده‌ی هم‌پیمان اسرائیل گرفته تا انواع و اقسام گروه‌های تکفیری داخلی و خارجی و چند ملیتی در برابر نظام ایستاده‌اند. اما پیروزی آنها، برابر با آزادی و خلاصی ملت سوریه از آن نقاط منفی نظام نیست. این گروه‌ها، تمامی نکات منفی نظام را دارند و علاوه بر آن نکات منفی بسیار بیشتری هم دارند. پس مقابله با آنها ولو به قیمت تثبیت نظام باشد، عملی کاملاً عقلایی و واجبی شرعی است.

در همین راستاست که نظام جمهوری اسلامی و هم‌پیمانان اصلی‌اش (مانند حزب‌الله لبنان) همواره با صراحت تمام بر دو محور مشخص تأکید داشته‌اند:

1. حمایت از اصلاحات سیاسی و اقتصادی در سوریه (و تأیید خواسته‌های برحق ملت سوریه که در آغاز اعتراضات مطرح می‌شد و هنوز هم حقانیت آنها به قوت خود باقی است) و اتفاقاً سران نظام سوریه هم خود انصاف می‌دهند که خواسته‌های برحقی است و باید به آنها توجه کرد.

2. همکاری با نظام سوریه برای سرکوب تروریست‌هایی که نه تنها خواسته‌های برحق ملت را به رسمیت نخواهند شناخت، بلکه چنان زشتی‌هایی به آن خواهند افزود که همه، آرزوی همان نکات منفی نظام را در دل داشته باشند.

آنچه ذکر شد حاصل رؤیا نیست، زندگی مردم در مناطق تحت تصرف گروه‌های مخالف نظام (از قسد و ارتش آزاد گرفته تا جبهه النصره و جیش الاسلام و داعش) همگی گواه این مدعاست و آنچه در همین کتاب آمده یک مصداق روشن از همین مسئله است

در کنار تمامی این موارد باید این نکته را هم به یاد داشت که نظام سوری در مقاطع بسیار حساس و به معنای حقیقی کلمه سرنوشت‌ساز (مثل جنگ 33 روزه) نقشی بی‌بدیل در دفاع از محور مقاومت ایفا کرد و کاری که این نظام انجام داد، به غیر از نظام جمهوری اسلامی در هیچ‌کدام از کشورهای دیگر جهان (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) نظیر نداشت. به همین جهت، خیلی طبیعی است که انسان عاقل از ضرورت اصلاحات در این نظام (یعنی از بین رفتن نکات منفی‌اش و باقی ماندن نقاط مثبتش) سخن بگوید نه اینکه کشور بسیار بااهمیت سوریه را تقدیم وحوش تکفیری و غیر تکفیری کند.

انتشارات شهید کاظمی کتاب «زندگی زیر پرچم داعش» را منتشر کرده است.

انتهای پیام/

انتهای پیام/